

## اساطیر ملی و مذهبی در شعر خاقانی

دکتر محمد بهنام فر

استاد یار دانشگاه بیرجند

محمد باقر تقوی زیروانی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند

رویکرد شاعران بزرگ ادبیات فارسی به اسطوره های ملی و مذهبی و چگونگی به کارگیری این شخصیت ها در اشعارشان تا حدود زیادی نشان دهنده جهان بینی و نوع نگاه آنها به ملیت و مذهب می باشد. در طول تاریخ ادبیات ایران برخی از شاعران شخصیت های ملی را بر عناصر مذهبی ترجیح داده اند و بالعکس بعضی از آنها در تجلیل و بزرگداشت اسطوره های مذهبی کوشیده اند .

دیوان خاقانی از این حیث بسیار حائز اهمیت می باشد. بدین معنی که بازتاب اسطوره های ملی و مذهبی در شعر او بسیار گسترده است . در میان اسطوره ها آنچه که بیشتر از همه در شعرا و به چشم می خورد ، رستم دستان به عنوان نماینده و نماد ملیت و اسطوره های ملی و حضرت علی (ع) به عنوان نماد و مظهر دین و اسطوره های مذهبی است و مهمتر اینکه این دو شخصیت ممتاز ملی و شیعی بارها در کنار هم قرار می گیرند. لذا می توان خاقانی را در تلفیق این دو نماد پیشرو بزرگانی چون مولانا جلال الدین دانست ، چرا که از این دست ابیات در اشعار او با بسامد بالاتری از شعر مولانا یافت می شود .

استفاده مکرر خاقانی از شخصیت حضرت علی (ع) در کنار اسطوره های ملی بیانگر این حقیقت است که جدا از جایگاه دینی آن حضرت ، از ایشان به عنوان یک عنصر ملی که با فرهنگ ایرانی عجین شده است یاد می کند ۱.

واژه های کلیدی : خاقانی ، دیوان خاقانی ، رستم ، علی (ع) ، اساطیر ملی و مذهبی ، هویت ملی ایرانیان ،

مقدمه :

ادبیات فارسی ایران در سده ششم به زعم بسیاری از محققان دوران تضادهای درونی و ستیز عناصر ناساز در ذهن و روان شاعران است. این دوگانگی و تضادها را بیشتر ناشی از سرشت آمیگی و فرهنگ این دوره دانسته اند، سده ششم موقعیتی بینا بین و یا حالت گرگ و میشی از اوضاع و عوامل قبل و بعد از خود دارد. (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۵۱)

همه بزرگان این عصر مانند سنایی، نظامی و انوری به این تضادها و جدال درونی که در آثارشان به وضوح دیده می شود، گرفتار هستند. حتی شاعر پیشگام این دوره سنایی غزنوی به شدت با این تناقضات و نوسانات درگیر بوده است. بطوری که محقق گرانقدر دکتر شفیع کدکنی را بر آن می دارد که برای تبیین و توجیه این تضادها در اشعار او به سه ساحت وجودی در شخصیت او قائل شود. که شاعر تا اواخر عمر در این سه ساحت در نوسان بوده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۵)

شاعر مورد بحث ما در این تحقیق، خاقانی شروانی است. دیوان اشعار او نیز نمودار بارز این تضادها و تفاوت نگرش‌ها در سده ششم می باشد. این دوگانگی در اشعار او به حدی است که برخی از محققان شاعر را به نوعی تزلزل شخصیت محکوم کرده اند: «خاقانی هم، چون هر هنرمندی، می تواند و حق دارد که از تضاد سرشتی هنرمند بر کنار نباشد، درست مثل معاصرش نظامی، اما این که اینجا یگ گونه آدم باشی و آنجا گونه ای دیگر، چه باید گفت» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۴۱)

یکی از موارد تجلی این تضادها و دوگانگی‌ها در شعر خاقانی نگرش او به اسطوره هاست. دیوان خاقانی به سبب به کارگیری فراوان اسطوره های ملی و مذهبی بسیار حائز اهمیت است. از آن جا که چگونگی برخورد و بهره گیری شاعران از شخصیت های اسطوره ای بیانگر نوع نگرش و تمایلات درونی آنها نسبت به قوم صاحب اسطوره می باشد، با بررسی این اسطوره ها در شعر خاقانی می توان تا حدودی به جهان بینی و نوع نگاه او به ملیت و مذهب دست پیدا کرد. اما مسئله ای که این امر را بر محققان مشکل کرده است و مبنای داوریهای متفاوتی درباره خاقانی شده، تضادها و تناقضات او در به کارگیری اسطوره های ملی و مذهبی است. در این مقاله سعی شده است راه حلی برای تبیین و توجیه این تناقضات ارائه شود.

نگاه خاقانی به اسطوره ها ( تعظیم یا تحقیر ) :

در مورد نگاه خاقانی به اسطوره های ملی و مذهبی از دو دیدگاه متفاوت بحث شده است. عده ای به پیروی از دکتر سید ضیاءالدین سجادی خاقانی را دارای تمایل به اسطوره های مذهبی و تعصب دینی بالا و به تبع آن کم توجه و بی اقبال به ایران و اسطوره های ملی معرفی می کنند. «اما اگر چه تعصب خاقانی در دین زیاد بود، گاهی نسبت به ایران و نژاد ایرانی نیز مهر می ورزید. و از ترک تازی اعراب و ترکان اندوهناک گشته و اشعاری می سرود. قصیده مدائن و چند بیت دیگر شاهد این مدعا است ولی باید دانست که از نوع افکار قصیده مدائن در دیوانش یافت نمی شود. و آن قصیده منحصر است.» (خاقانی، ۱۳۳۸: ۳۰)

در مقابل جمعی دیگر از خاقانی پژوهان، با تقسیم زندگی خاقانی به دو دوره کاملاً متفاوت، اظهار می دارند، خاقانی در ابتدای شاعری خود در دوره سیاه و تاریک عمر خود بسر می برد و تعصبات مذهبی و تعظیم اسطوره های مذهبی مربوط به این دوره تاریک عمر اوست. این گروه قصیده ایوان مدائن وی را سر آغاز دوره روشن زندگی او و فرگشت وی بشمار می آورند. که در این دوران خاقانی به تعصبات دینی و تمایلات مذهبی خود پشت پا می زند و به افتخارات ملی و بزرگداشت و تعظیم اسطوره های ملی می پردازد. (بختیاری، ۱۳۷۵: ۷۶)

این تفاوت ها ناشی از نگاه برشی و جزئی به دیوان اشعار اوست. چرا که در دیوان خاقانی هم ابیاتی وجود دارد که با نگاه تحقیر آمیز از اسطوره های ملی و مذهبی یاد شده است و هم ابیاتی که از این شخصیت ها و اساطیر که نماد ملیت و مذهب می باشند با عظمت و بزرگداشت یاد می کنند. طبیعی است که طرفداران مذهب و اسطوره مذهبی بیشتر به شواهدی توجه دارند که اسطوره های ملی در زیر پای ممدوحان شاعر قربانی می شوند و از اساطیر مذهبی به عظمت یاد می شود و برعکس پیروان ملیت و اسطوره های ملی متوجه به ابیاتی هستند که شاعر از عناصر و اسطوره های مذهبی با تحقیر یاد می کند و از اساطیر ملی به بزرگی و عظمت نام می برد.

اما با نگاه کلی و همه جانبه به دیوان خاقانی که بیشتر از هر شاعر دیگر خود حقیقی شاعر در آن نمایان است. می توان این تضاد ها را توجیه نمود. چرا که «فراگیر ترین ویژگی شعر خاقانی، سرشار بودن آن است از خودی های گوینده، و حضور برهنه و گستاخانه منش ملتهد شاعر در آن چه می سراید، خاقانی بیش از بسیاری از شاعران ما شعر خود را زیسته و زندگی خود را سروده است.» (موید شیرازی، ۱۳۷۲: ث)

به طور کلی در دیوان خاقانی، ابیاتی که چه از اسطوره‌های ملی و چه از اسطوره‌های مذهبی با عظمت یاد می‌شود، بسیار بیشتر از ابیاتی است که این اسطوره‌ها تحقیر می‌شوند.

#### تعظیم اسطوره‌های ملی :

خاقانی بارها و بارها سعی می‌کند « بزرگان، فرمانروایان و امرا را در پاره‌ای از صفات و کردار و خصال با اسطوره‌های ملی و پهلوانان ایرانی تشبیه کند و چنین تشبیهی به خودی خود ستایشی بزرگ بشمار می‌آید.» (سرور مولائی، ۱۳۶۸: ۱۰)

هست اتابک چون فریدون نیست با ک از کافران خویشان ضحاک سوز و ازدها شر ساختن

(خاقانی، ۱۳۳۹: ۱۱۳)

چو روین تن اسفندیار است وهر دم بر او فتح روئین دژ آسان نماید.  
(خاقانی، ۱۳۲۸: ۱۳۲)

خسرو جمشید جام، سام تهمتن حسام  
خضر سکندرپناه، شاه فریدون علم  
(خاقانی، ۱۳۲۸: ۲۶۰)

#### تعظیم اسطوره‌های مذهبی :

در دیوان خاقانی شواهد بسیاری وجود دارد که ممدوحان خود را به اسطوره‌های مذهبی تشبیه می‌کند:

مصطفی عزم وعلی رزمی که هست  
ذوالفقارش پاسبان مملکت  
(خاقانی، ۱۳۲۸: ۴۹۳)

شه که چوگان زند سلیمان وار  
زین برآن باد صر صر اندازد  
(خاقانی، ۱۳۲۸: ۱۲۶)

شه خلیل اعجاز و هیجا آتش و گرد خلیل  
از بهار و گل نگارستان اذر ساختند

(خاقانی، ۱۳۳۸: ۱۱۵)

اما شواهدی که مبنای اختلاف در داوری‌ها نسبت به خاقانی شده است، معدود ابیاتی است که خاقانی از شخصیت‌ها و اسطوره‌های ملی و همچنین عناصر و اسطوره‌های مذهبی با تحقیر یاد می‌کند و ممدوحان خود را بر آنها برتری می‌دهد. آنچه که مشخص است تعداد این ابیات در مقابل ابیاتی که خاقانی به اسطوره‌های ملی و مذهبی با دیده احترام و تعظیم نگریسته بسیار اندک و انگشت شمار است.

#### تحقیر اسطوره‌های ملی :

سام نریمان چاکرش، رستم نقیب لشکرش      هوشنگ هارون درش، جم حاجب بار آمده  
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۳۹۱)

بودی به درگه تو سیاوش حاشیت      بودی به حضرت تو فرنگیس پرده دار  
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۱۷۷)

نوبه زنت کیقباد ف میده دهن اردشیر      نیزه برت تهمتن، غاشیه کش گستههم  
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۲۶۴)

#### تحقیر اسطوره های مذهبی :

خضر ز تویق تو سازد تریاک روح      چون بکفت بر گشاد افعی زر فام فم  
( خاقانی، ۱۳۳۸: ۲۶۳ )

شه سکندر وار و اندر موکش      خضر و موسی هم عنان بینی بهم  
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۷۸)

گرتیغ علی شکافت فرقی      او البرز از سنان شکافت  
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۵۱۲)

همانطور که گفته شد از این دست ابیات در اشعار خاقانی نسبت به شواهدی که نگاه احترام آمیز وجود دارد بسیار اندک وانگشت شمار است. به عنوان نمونه ابیاتی که شاعر به رستم دستان و حضرت علی (ع) به عنوان دو چهره شاخص اسطوره های ملی و مذهبی اشاره کرده است مورد شمارش قرار گرفت و مشاهده شد که از ۵۸ بار اشاره ای که به رستم در اشعار او وجود دارد، فقط ۸ مورد ممدوحان خود را بر او برتری داده است و با تحقیر از این اسطوره ملی یاد می کند. در بقیه موارد ممدوحان خود را به رستم تشبیه می کند و با مجد و عظمت از او یاد می کند. در مورد حضرت علی (ع) نیز در بیش از ۶۰ بار که آن حضرت در شعر خاقانی تجلی می یابد تنها در ۴ مورد شاعر ممدوحان خود را بر ایشان برتری می دهد و در بقیه موارد از حضرت با عظمت یاد می کند و ممدوحان خود را به ایشان تشبیه می کند. در سایر اسطوره های ملی و مذهبی نیز وضع بر همین منوال است. بنابر این، این اندک بر خورد های تحقیر آمیز نسبت به اسطوره های ملی و مذهبی را نمی توان به راحتی دلیل بر عناد و رویگردانی او از ملیت و یا مذهب دانست، و شواهد فراوان حاکی از ارادت او به این اسطوره ها را نادیده گرفت. لذا علت این تضادها و تناقضات را باید در جای دیگر جستجو کرد.

یکی از دلایل عمده این تناقضات روحیه حساس و افراطی‌گری‌های اوست، خاقانی هنگامی که به مدح اشخاص می‌پردازد، گویی زمام اختیار خود را ازدست می‌دهد و در این حالت است که تمامی اسطوره‌ها اعم از ملی و مذهبی به آسانی در پای ممدوحان او قربانی می‌شوند. به تعبیر دکتر اسلامی «یک نوع بیقراری و افراطی‌گری در شعر او دیده می‌شود، چه آنجا که می‌خواهد از کسی شکایت کند و چه آنجا که رقت احساس خود را ابراز می‌دارد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۸۲).

شادروان علی دشتی نیز چنین نظری دارد «خاقانی سریع‌التأثیر و زودرنج است، روحی متموج دارد، به اندک مه‌ری به هیجان آمده و از مختصر ناملاطی بر افروخته می‌شود. نمی‌توان منکر شد که این حساسیت شدید غالباً ناشی از بلندی نظر و گرایش فطری است به خوبی و زیبایی». (دشتی، ۱۳۵۵: ۵۰)

نکته مهم دیگری که مؤید نظر ما است این است که «اندیشه واقعی خاقانی را نه در مدایحش، بلکه در جای دیگر مانند قصاید گمنامتر و مرثی‌اش و تهنیت دوستان و نزدیکان و خویشان خود که اغلب از پیشه‌وران و شعرا و سایر توده‌های پایین جامعه شروان بوده‌اند باید جستجو کرد، خاقانی واقعی را در آثارش که نه به خاطر سود سرائیده، بلکه زائیده صفای قلب و عواطف بی‌شایبه و بی‌خدشه و بی‌ریای اوست، باید یافت. در غزل‌های روان و رباعیات و قطعات او که گاهی به قله انسان دوستی او می‌گیرد و کمال مطلوب شهریان قرون وسطای خاور زمین را منعکس می‌کند و در آن آثار کمتر معروف است، که می‌توان به افکار واقعی خاقانی دست یافت» (ریپکا، ۱۳۷۸: ۳۶ و ۳۷)

بر این اساس در دیوان خاقانی مشاهده می‌شود، که بیشتر ابیات تحقیر آمیز نسبت به اسطوره‌های ملی و مذهبی در قصاید مدحی او وجود دارد و هیچ اثری از این گونه ابیات در قصاید حکمت و موعظه و مرثیه‌ها و غزل‌های او نمی‌توان پیدا کرد. و این قصاید مدحی اوست که جایگاه افراطی‌گری‌ها و روحیه حساس شاعر است به طوری که اعتقادات قلبی و اندیشه‌های واقعی وی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. به عنوان نمونه یکی از ممدوحان خاقانی که تعداد قابل توجهی از ابیات تحقیر آمیز نسبت به اسطوره‌های ملی و مذهبی در قصاید مدحی او وجود دارد، اتابک مظفرالدین قزل ارسلان عثمان بن ایدالگرز می‌باشد که به گفته محقق گرانقدر آقای فروزانفر «علت توجه خاقانی به او به سبب توجه مجیر بیلقانی به برادر او جهان‌پهلوان بود» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ج ۲: ۳۴۴) لذا طبیعی است که در این رقابت و جدال با شاعر معاصر خود، افراطی‌گری‌ها و هیجانات خاقانی مانع بروز احساسات قلبی و اندیشه‌های واقعی او شده باشد.

تلفیق اسطوره‌های ملی و مذهبی :

بعد از اثبات این مسئله که خاقانی به اسطوره های ملی و مذهبی با تعظیم می نگرد و آن ابیات معدود که شاعر به تحقیر این اسطوره ها می پردازد، ناشی از افراطی گری ها و روحیه حساس اوست و نمی توان آنها را بر عناد و ضدیت او با ملیت و مذهب نسبت داد ، به این نکته می رسیم که نه تنها این اسطوره های ملی و مذهبی در تقابل هم قرار نمی گیرند بلکه به شواهدی بر می خوریم که اسطوره های ملی و مذهبی به یک همزیستی مسالمت آمیز دست پیدا می کنند و در بسیاری از موارد در کنار هم قرار می گیرند و با هم تلفیق می شوند. از جمله ابیات زیادی وجود دارد که بعد از اینکه شاعر ممدوحان خود را به اسطوره های ملی تشبیه می کند ، بلافاصله اسطوره های مذهبی نیز نمایان می شوند و خاقانی در اشعار خود تعدد دارد که اینها را در کنار هم قرار دهد. در قصیده ای در مدح جلال الدین ابوالمظفر اخستان بن منوچهر ، مشاهده می کنیم ، بعد از اینکه شاعر ممدوح خود را به اسطوره های مذهبی تشبیه می کند ، بلافاصله در بیت بعد از آن ممدوح را به اسطوره های ملی نیز تشبیه می کند :

نوح خلیل حالتی ، خضر کلام قالتی احمد عرش هیبتی ، عیسی روح منظری

خسرو سام دولتی ، سام سپهر صولتی رستم زال دانشی ، زال زمانه داوری

(خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۳۰)

بلقیس بانوان و سلیمان شه اخستان کز عدل و دین مبشر مهدی زمان اوست

جمشید پیلتن نه که خورشید نیل کف کافلاک تنگ مرکب انجم توان اوست

(خاقانی، ۱۳۳۸: ۷۳ و ۷۴)

شاه فریدون لوا ، خضر سکندر پناه خسرو امت پناه ، اتسز مهدی شعار (خاقانی ، ۱۳۳۸: ۱۷۹)

نکته قابل توجه در اشعار خاقانی این است که حتی در موارد معدودی که از اساطیر ملی و مذهبی با تحقیر یاد می کند سعی کرده است همین مساوات را رعایت کند . شاعر در مواردی که اسطوره های مذهبی را در پای ممدوح خود قربانی می کند ، بلافاصله یکی از اسطوره های ملی نیز به همین سرنوشت دچار می شود :

نعلی که افکند ادهمش ، شمشیر سازد رستمش مومی که گیرد خاتمش حرز سلیمان بینمش

(خاقانی ، ۱۳۳۸: ۴۵۵)

در شعر مدحی دیگری خطاب به اتابک مظفر الدین قزل ارسلان عثمان بن ایدالگز همین تعبیر را در مورد

حضرت علی (ع) بیان می دارد :

آفتاب گوهر سلجق که نعل رخس اوست      اصل آن گوهر کز او شمشیر حیدر ساختن  
(خاقانی ، ۱۳۳۸: ۱۱۲)

بر تو نمیرسم بپر وهم و جبرئیل      هم عاجز است و هست پرش هفتصد هزار  
در سایه تو بانوی مشرق گرفته جای      دریاست در جزیره و سیمرغ در حصار  
(خاقانی ، ۱۳۳۸: ۱۷۷)

ای بتو صاحب درفش ، چتر فریدون ملک      وای ز تو طالب ننگین، درست سلیمان دین  
(خاقانی ، ۱۳۳۸: ۳۳۵)

نقطهٔ اوج تلفیق اسطوره‌های ملی و مذهبی در دیوان خاقانی در کنار هم قرار گرفتن دو شخصیت بزرگ . سر آمد ملی و مذهبی است که به عنوان نماد و مظهر ملیت و مذهب در ادبیات فارسی خودنمایی می‌کند . این نماد ملیت و اسطوره‌های ملی کسی نیست جز رستم دستان چرا که « هرگاه خورشید شخصیت رستم سر از افق اشعار حماسی و داستان‌های ملی ایران بر می‌آورد ، دیگر ستارگان آسمان تاریخ باستان را چندان مجالی برای درخشش و پر تو افشانی نمی‌ماند و در واقع با طلوع او در پهنهٔ ادبیات ایران ، حماسه‌ها و مفاخرات قومی رشد می‌کند . و با افول او درخت تناور مباحثات قومی به پژمردگی می‌گراید و او محوری است که تشبیهات و اغراق‌های شاعران در زمینه‌های پهلوانی‌ها و قهرمانیها بر گرد او می‌گردد. »  
(اردلان جوان ، ۱۳۶۷ : ۷۵)

نماد و مظهر مذهب و اسطوره‌های مذهبی نیز حضرت علی (ع) است که « در بین ایرانیان عشق شدید باطنی آنها به امام علی (ع) سبب شده است که از آن حضرت چهره‌ای اسطوره‌ای و گاه فرا زمانی و فرا مکانی بسازند » (خائفی ، ۱۳۷۸: ۵۴)

نکته دیگر این که « یک مثلث ملی‌گرایی ایرانی و تشیع و تصوف ، در آثار شاعران دیده می‌شود ، زیرا از همان آغاز ملی‌گرایی ایرانی و تشیع ، به نحو ضمنی خود را به یکدیگر محتاج دیدند ، ایرانی می‌خواستند است ، در عین حفظ دین ، خود را از جامعه عرب‌نگه دارد و کوشش بزرگی در این راه به خرج داد .  
(اسلامی ندوشن ، ۱۳۸۲: ۲۵۳)

در شعر خاقانی نیز مثلث ملی‌گرایی ، تشیع و تصوف در جای جای دیوان او خودنمایی می‌کند ، از تصوف خاقانی که بگذریم ، شاعر هر جا که از رستم به عنوان اسطوره‌ی بی‌بدیل ملی یاد می‌کند ذهن



مذهبی و متمایل به شیعه گری او به یاد قهرمان و شخصیت بی همتای اسلام و شیعه یعنی حضرت علی (ع) می افتد:

حیدر آتش سنان آمد آمد برزم  
رستم آرش کمان آمد برزم  
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۹۵)

رستم فضل را زهند کرم  
هم سنان هم رماح بفرستد  
وقت هیجاست درخورد که علی  
سوی قنبر سلاح بفرستد (خاقانی، ۱۳۳۸: ۸۵۵)  
داور مهدی سیاست، مهدی امت پناه  
رستم حیدر کفایت، حیدر احمد لوا  
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۲۰)

رستم کیقباد فر، حیدر مصطفی ظفر  
همره رخس و دلدش فتح و غزای راستین  
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۵۹)

تعمد خاقانی در تلفیق این دو اسطوره ملی و مذهبی تا حدی است که می توان او را از این جهت پیشرو شاعران بزرگی چون حضرت مولانا دانست. خاقانی یک سده قبل از مولوی این ضرورت را در می یابد که شیر خدا و رستم دستان نه تنها در تقابل هم قرار ندارند بلکه درکنار هم قرار دارند و با تلفیق این دو عنصر ممتاز ملی و مذهبی است که هویت ایرانی شکل می گیرد. و یکی از بزرگترین پیامهای این تلفیق این است که: عشق و ارادت به حضرت علی (ع) و به تبع آن تعلق به اسلام و مذهب تشیع، هیچ گونه منافاتی با بزرگداشت و تفاخر به رستم و به تبع آن ملیت ما ندارد. «تلفیق عناصر فرهنگ ایرانی و اسلامی، مخصوصاً مذهب تشیع که هر کدام به منزله دو روی یک سکه اند، فرهنگ ملی ما را درچهره دو قهرمان آرمانی و ملی می نمایانند. لذا نباید تصور کرد، که هویت ملی چیزی جدا از مذهب و یا در تقابل مذهب تشیع است. بلکه هویت ملی اعم از عناصر مذهبی و غیر مذهبی است. بدین معنا که وقتی عناصر مذهبی مشخصه فرهنگی یک ملت شدند از عناصر ملی به حساب می آیند.» (بهنام فر، ۱۳۸۸: ۱۸۷)

**امام علی (ع) در کنار اسطوره های ملی:**

یکی دیگر از نکات قابل تأمل در شعر خاقانی قرار گرفتن حضرت علی (ع) در کنار قهرمانان و اسطوره های ملی است. به نظر می رسد خاقانی جدای از پذیرفتن حضرت علی (ع) به عنوان یک پیشوای مذهبی، ایشان را به عنوان یک عنصر ممتاز ملی و جزئی از هویت ملی ایرانیان قلمداد می کند.

در مدح قزل ارسلان ایلدگز می بینیم که شاعر بعد از آنکه ممدوح خود را به شاهان کیانی و اسطوره های ملی تشبیه می کند ، حضرت علی (ع) نیز در کنار اسطوره های ملی قرار می گیرد:

بودند کیان بهتر آفاق و نیایت  
رستم ظفری ، بل که فرامرز شکوهی  
جمشید فری ، بل که کیومرث دهائی  
مانند علی سرخ غضنفر توئی ارچه  
ازنسل فریدونی نزال عبائی

(خاقانی ، ۱۳۳۸: ۴۳۷)

در یکی دیگر از قصاید مدحی خود ، ذوالفقار حضرت علی (ع) را به حرز کیان تشبیه می کند :

شاهها معظما ، ملک الشرق خسروا  
توحیدری و حرز کیان ذوالفقار توست

(خاقانی ، ۱۳۳۸: ۸۱۸)

در این بیت علی (ع) در کنار رستم و کیقباد قرار می گیرد:

رستم کیقباد فر ، حیدر مصطفی ظفر  
همره رخس و دلدش فتح و غزای راستین

(خاقانی ، ۱۳۳۸: ۴۵۹)

#### نتیجه :

- ۱- خاقانی هم از اسطوره های ملی و هم از اسطوره های مذهبی با مجدو عظمت یاد می کند و ابیاتی که شاعر از این اسطوره ها با تحقیر نام می برد بسیار اندک است .
- ۲- یکی از دلایل عمده ای که خاقانی در برخی از قصاید خود اسطوره های ملی و مذهبی را در زیر پای ممدوح قربانی می کند ، افراطی گری ها ، روحیه حساس ، و رقابت و جدال با شاعران بزرگ معاصر خویش است .
- ۳- در اشعار خاقانی اسطوره های ملی و مذهبی نه تنها در تقابل با هم قرار ندارند ، بلکه در جای جای دیوان او در کنار هم قرار می گیرند و با هم تلفیق می شوند و نمونه بارز این تلفیق ، قرار گرفتن حضرت علی (ع) در کنار رستم دستان به عنوان نماد ومظهر مذهب وملیت می باشد .
- ۴- حضرت علی (ع) جدای از یک پیشوای دینی ، در شعر خاقانی به عنوان یک عنصر ممتاز ملی و جزئی از هویت ملی ایرانیان مطرح می گردد.

منابع و مأخذ :

- ۱- اردلان جوان، سید علی. (۱۳۶۷). تجلی شاعرانه اسا طیر و روایات وتاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی. مشهد: انتشارات استان قدس رضوی.
- ۲- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۸۲). از رودکی تا بهار. تهران: نغمه زندگی.
- ۳- بهنام فر، محمد. (۱۳۸۸). «شاهنامه و خاوران نامه دو جلوه از هویت ملی ایرانیان». فصلنامه پاژ شماره ۷ و ۸. سال دوم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ (صص ۱۷۷ - ۱۹۰).
- ۴- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). سعدی در غزل. تهران: نشر قطره.
- ۵- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار. (۱۳۳۸). دیوان خاقانی شروانی. به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی. تهران: زوار.
- ۶- دشتی، علی. (۱۳۵۵). خاقانی شاعری دیرآشنا. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۷- ریپکا، یان. (۱۳۷۸) «خاقانی». ساغری در میان سنگستان. مجموعه مقالات درباره زندگی، اندیشه و شعر خاقانی. تهران: نشر مرکز.
- ۸- سرور مولائی، محمد. (۱۳۶۸). تجلی اسطوره در شعر حافظ. مشهد: انتشارات توس.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۲). تازیانه های سلوک. تهران: نقش جهان.
- ۱۰- شیرازی موید، جعفر. (۱۳۷۲). شعر خاقانی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۱- فروزانفر، بدیع ازمان. (۱۳۶۹). سخن و سخنوران. تهران: خوارزمی.
- ۱۲- محمودی بختیاری، علیقلی. (۱۳۷۵). خاقانی در ایوان مدائن. تهران: کتابسرا.